

سهراب‌های زمانه و نوش داروهای تاریخ گذشته



داستان رستم و سهراب
روح حماسی

دکتر مرتضی فاضل

دکترای مشاوره

مراکز مشاوره‌های آموزش و پرورش استان اصفهان

اگر تندبادی برآید ز کنج

به خاک افکند نارسیده ترنج

ستمکاره خوانیمش ار دادگر

هنرمند دانیمش ار بی‌هنر

ازدواج می‌کند. پس از مدتی که می‌خواهد به ایران باز گردد، مهره‌ای به **تهمینه** می‌دهد و به او می‌گوید: «اگر فرزندی به دنیا آوردی که دختر بود، این مهره را به موهای او ببند. ولی اگر فرزندمان پسر شد، آن را به بازویش ببند تا بتوانم او را بشناسم.» ماه‌ها می‌گذرد و بالاخره سهراب به دنیا می‌آید. او به سرعت رشد می‌کند و به نوجوانی قوی و توانمند چون پدرش تبدیل می‌شود. رسیدن به سن نوجوانی برای سهراب آغاز بحران هویتی است که به خوبی در داستان نشان داده شده است. این بحران به تعبیر **مولانا** در پی چنین پرسشی شکل می‌گیرد:

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود

به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم؟

سهراب نماد نوجوانی در جست‌وجوی هویت خویش است. او همه‌ویژگی‌های یک نوجوان در شرایط بحران هویت را دارد. شش ویژگی نوجوان در شرایط بحران هویت در سهراب مشاهده می‌شود که براساس حرف‌های کلمه «نوجوان» عبارت‌اند از: نواندیشی و نوگرایی؛ واکاوی درونی؛ جسارت؛ ایده‌آل‌نگری؛ نازک‌طبعی. این پنج ویژگی در این حماسه برای سهراب نوجوان مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

داستان نمایشی و غم‌انگیز **رستم و سهراب** نمونه‌ای زیبا و جذاب از حماسه‌های «شاهنامه فردوسی» است. حماسه داستانی فراواقعیت است که قابلیت تکرار و تجربه دارد. فراواقعیتی یعنی حقیقتی که از شدت تکرار و واقعی بودن نمی‌تواند خیالی باشد و ممکن است در طول زمان‌ها و در مکان‌ها بارها تکرار شود. به بیان بهتر، این قصه روایتگر والدین و پدران است که ناخواسته در شرایط نوجوانی و بحران هویت فرزندان خود، برابر آنان قرار گرفته‌اند و روح فرزندان خویش را نابود کرده‌اند.

داستان این حماسه چنین آغاز می‌شود که روزی رستم برای شکار به صحرا می‌رود. بعد از شکار و استراحت متوجه می‌شود اسبش گم شده است. او برای پیدا کردن اسب خود به شهر «سمنگان» وارد می‌شود که شهری در مرز توران و یا به عبارت دیگر از توابع توران است. آنجا هم با شاه سمنگان و دخترش آشنا می‌شود، هم اسبش را پیدا می‌کند، و هم با دختر شاه سمنگان

نواندیشی و نوگرایی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سهراب نوجوان در شرایط بحران هویت، نواندیشی و نوگرایی است. نوجوان به دلیل «رسیدن شناختی» و بلوغ، هم اندیشه‌ها و بینش جدیدی دارد و هم به دلیل نداشتن تجربه، خلاقانه شیوه‌های جدیدی را برای رسیدن به این اندیشه‌ها به کار می‌بندد. اندیشه سهراب مبارزه و شکست پدر و شکست ایران نیست، بلکه قصد دارد ایران و توران را یکی سازد و پدر خویش رستم را پادشاه این سرزمین جدید قرار دهد. با چنین اندیشه‌ای، به شیوه‌ای نوین از افراسیاب، دشمن شناخته‌شده ایران تقاضای کمک می‌کند و لشکری فراهم می‌آورد تا به هدف‌های خود دست یابد.

نوغرایی و نواندیشی از الزامات بحران هویت است؛ هرچند از نظر والدین این نوگرایی و نواندیشی می‌تواند خطرناک باشد. امروزه شاهد نوجوانانی هستیم که اندیشه و تفکراتشان کاملاً جدید و متفاوت با اندیشه‌ها و طرحواره‌های ذهنی والدینشان است. برخی از والدین معتقدند این تفکرات نه تنها به خود نوجوان، بلکه به امنیت خانواده و والدین نیز آسیب می‌رسانند. تفکر والدینی غالباً سنتی، قراردادی، محافظه‌کارانه و گذشته‌محور است. اما بحران هویت و سپری کردن این بحران مستلزم تفکر خلاقانه، جسورانه، خطرپذیر و آینده‌نگرانه است. والدین ضرورت دارد خلاقیت، تنوع‌طلبی، نواندیشی و نوگرایی فرزندان را درک کنند و فرزندان خویش را براساس آینده تربیت و هدایت کنند.

واکاوی درونی

دومین ویژگی هویتی سهراب جوان واکاوی درونی و جست‌وجوگری است. سهراب وطن و پدر خویش و به بیان بهتر، اصالت خود را گم کرده است. لذا در جست‌وجوی هویت واقعی خویش، یعنی در جست‌وجوی پدر است. او ابتدا با واکاوی درونی سفری را آغاز می‌کند که به واکاوی بیرونی می‌انجامد. در دوره نوجوانی با شروع بحران هویت، فرد حتی با خویشتن خویش که سال‌ها با آن زندگی کرده است، بیگانه می‌شود و یا می‌خواهد دوباره و به خوبی آن را شناسایی کند. به تعبیر بهتر، نوجوانی چون سهراب گویی در سرزمینی بیگانه و گاهی حتی در اردوگاه دشمن زندگی می‌کند.

سهراب نوجوان در مورد نژاد و پدر خویش از مادر پرس‌وجو می‌کند، اما مادر طفره می‌رود. سرانجام با عتاب و تندی سهراب، مادر نژاد واقعی فرزند را برملا می‌کند و مهره‌ای را بر بازوی فرزند می‌بندد که نشانه پدر است و شناخت پدر و فرزند از طریق آن صورت می‌گیرد. اما مگر پدر نمی‌تواند فرزندش را به خوبی از چهره و رفتارشناسی؟ وانگهی رستم به‌عنوان پهلوان اخلاق‌مدار ایرانی تماماً در کودکی سهراب، سراغ او را گرفته و او را دیده است. بنابراین شاید حماسه هدف دیگری از این قصه دارد و اینکه در دوره نوجوانی به دلیل تغییرات ناگهانی

و گاهی توفانی در ویژگی‌های ظاهری، رفتاری و اخلاقی فرد، شناخت و درک فرزند و والدین از یکدیگر بسیار کم می‌شود. والدین زیادی اظهار می‌کنند که انگار فرزند ما با فرزند دیگری عوض شده است و یا نوجوان ما با آن فرزند و کودکی که داشتیم، کاملاً متفاوت شده است. آنان در جست‌وجوی مهره‌ها و نشانه‌هایی هستند که خود بر فرزندان‌شان قرار داده‌اند و با آن نشانه‌ها او را می‌شناسند. ولی آنان نمی‌دانند آن نشانه‌ها پنهان و ناکارآمد شده‌اند. حتی فرزندان نیز از ابراز آن نشانه‌ها دوری می‌جویند و فرزندان‌شان دیگر آن کودکان سابق نیستند. همان گونه که سهراب مهره‌های نشانه پدر را که در حقیقت معیارهای شناخت پدر است، قبول ندارد و هیچ کجا آن‌ها را عیان نمی‌کند. حتی به رستم هم تا قبل از شکست بروز نمی‌دهد. گویا این نشانه‌ها کهنه شده‌اند و مورد قبول وی نیستند.

جسارت و خطرپذیری

یکی دیگر از ویژگی‌های هویتی سهراب جسارت و ریسک‌پذیری اوست. او در جنگ‌های تن‌به‌تن شرکت می‌کند و با پهلوانان زیادی از ایران، اعم از زن و مرد، مبارزه می‌کند و آن‌ها را شکست می‌دهد. جسارت، هم‌وردی و چالش‌ورزی نوجوان با والدین، اتفاقی که در بحران هویت اتفاق می‌افتد، پدران زیادی را چون رستم نگران می‌کند. این جسارت و چالش ممکن است به شکل فیزیکی، عاطفی، فکری و یا اخلاقی باشد. حتی ممکن است فرزندان با تمام وجود به داشته‌ها و سرمایه‌های وجودی والدین لشکر کشی کنند و آنان را در شرایط آوردگاه و رزمگاه واقعی قرار دهند.

فرزندانی که در مقابل پدر می‌ایستند، از لحاظ عاطفی احساسات منفی خود را ابراز می‌کنند، با نظرات و افکار پدر به شدت مخالفت می‌کنند، یا افکار و اظهارات پدر را مورد تمسخر قرار می‌دهند و یا اینکه بی‌ادبانه ارزش‌ها و اخلاقیات را زیر پا می‌گذارند. این‌ها نمونه‌هایی از نمایش این چالش و جسارت‌ورزی محسوب می‌شوند. برخی از والدین هنگام چالش و جسارت‌ورزی فرزندان بی‌اعتنایی می‌کنند و توجهی نشان نمی‌دهند. برخی از والدین هم این چالش را می‌پذیرند و نرمش و انعطاف خوبی نشان می‌دهند. ولی عده‌ای دیگر چون رستم، وارد این بازی می‌شوند و می‌کوشند فرزند خود را تهدید و و بر او غلبه کنند.

در رزم رستم و سهراب، سهراب جوان بارها سراغ و نشانی پدر را از دیگران و حتی خود رستم جویا می‌شود و به او بی‌اعتنایی می‌کنند. یا پاسخی تهدیدآمیز می‌شنود که رستم قوی‌ترین پهلوان ایران است و تو در مقام مقایسه و مبارزه با او نیستی. نگرش مقابله‌ای والدین و پدران همانند رستم حتی مهر و محبت پدران را زایل می‌کند و والدین فرزندان خویش را چون حریف و دشمنی بیگانه می‌بینند. بدیهی است که بهترین رفتار در برابر این رفتارهای نوجوان انعطاف‌پذیری، درک و پذیرش آنان است.

ایده آل‌نگری و آرمان‌گرایی

یکی دیگر از ویژگی‌های بحران هویت در سهراب نوجوان، ایده‌آل‌نگری و آرمان‌گرایی اوست. او به این دیدگاه که پدرش فقط پهلوان و یا قهرمان و منجی ایران باشد، راضی نیست. می‌خواهد پدرش پادشاه ایران باشد. اما رستم برعکس پسرش واقع‌گراست و ترجیح می‌دهد با وجود همه قابلیت‌هایش، قهرمان و ناجی ایران باشد تا اینکه در جایگاه پادشاهی قرار بگیرد. این تفکر آرمان‌گرایانه سهراب باعث می‌شود **کیکاووس‌شاه** پس از ضربت خوردن سهراب از دادن نوش‌دارو خودداری کند.

همچنین شکل دیگر تفکر آرمان‌گرایانه و افراطی سهراب را در کمک گرفتنش از افراسیاب و حتی در مبارزه‌اش با رستم می‌توان مشاهده کرد. او در مبارزه اول بر پدر پیروز می‌شود، اما آرمان‌گرایانه و با این تفکر که او در هر مبارزه‌ای می‌تواند برتر شود، از این پیروزی چشم می‌پوشد و رستم به شکل معجزه‌آسایی نجات می‌یابد. ایده‌آل‌نگری و واقع‌گرایی وقتی در تقابل با هم قرار می‌گیرند، طبیعتاً آنچه قربانی می‌شود آرمان‌گرایی است.

امروزه نوجوانان زیادی در بسیاری از مسائل خود، اعم از تحصیلات، تفریح، خرید، ارتباطات اجتماعی و ... ایده‌آل‌هایی را در نظر می‌گیرند که واقع‌گرایانه نیستند. وظیفه والدین آن است که با احترام، درک و پذیرش آنان به گونه‌ای رفتار کنند که فرزندان کم‌کم تفکرات افراطی خود را تعدیل کنند. متأسفانه برخی والدین در مقابل تفکر کمال‌گرایی افراطی فرزندان، تفکر واقع‌گرایی افراطی را در پیش می‌گیرند و بدون توجه به احساسات نوجوان، حقایق و واقعیت‌ها را حتی تلخ‌تر و ناگوارتر پیش چشمان فرزندان قرار می‌دهند و به نوعی شرایط را فاجعه‌آمیز نشان می‌دهند. نگاه متعادل و خوش‌بینانه و فاجعه‌آمیز ندیدن امور موجب می‌شود روح خلاق، آرزومدار و پویای نوجوان آزار نبیند.

نازک‌طبعی

یکی دیگر از ویژگی‌های بحران هویت در سهراب نوجوان نازک‌طبعی و احساساتی بودن اوست. سهراب با وجود شجاعت و جسارت زیادش، بسیار مهربان و نازک‌طبع است. او به هیچ‌کدام از پهلوانان ایرانی که از او شکست می‌خورند، آسیبی نمی‌رساند. پهلوانان ایرانی از معرفی رستم به او اجتناب می‌کنند، قدرت رستم را مبالغه‌آمیز نشان می‌دهند، و نزدیکانی را که می‌توانند در شناسایی رستم به او کمک کنند، به قتل می‌رسانند.

اما سهراب به دنبال خون‌ریزی و جنگ نیست. او در مرحله اول به راحتی بر رستم غلبه می‌کند و جوانمردانه از کشتن و آسیب به او می‌گذرد. حتی در واپسین لحظه‌های مرگ به پدر سفارش می‌کند با یارانش در لشکر افراسیاب، به دلیل اینکه به خاطر او

وارد جنگ شده‌اند، کاری نداشته باشد. این ویژگی نازک‌طبعی و احساسی بودن در بسیاری از نوجوانان به خوبی دیده می‌شود. متأسفانه بسیاری از والدین همانند رستم نمی‌توانند ارتباط احساسی خوبی با فرزندان خویش برقرار کنند. آنان به همه مسائل نگاه صرفاً عقلانی دارند و به تدریج از فرزندان خویش دور و دورتر می‌شوند. در مجموع شاهکار رستم و سهراب داستان بحران هویت مشترک نوجوانان این سرزمین است که در طول تاریخ بارها بین والدین و فرزندان تکرار شده است. امیدواریم والدین و فرزندان با تجربه‌اندوژی از این حماسه، سهراب‌های نوجوان را حفظ کنند و بتوانند تربیتی دهند که فرزندانشان بحران هویت را به سلامتی و در آرامش بگذرانند. مراحل خطر این بحران را که شامل فاصله‌گیری فرزندان، تضاد شدید و جنگ و تقابل است، به خوبی مورد شناسایی قرار دهند. سرانجام به این آگاهی برسند که در صورت مراقبت‌نکردن و آسیب‌دیدن فرزندان، نوش‌داروی بعد از مرگ سهراب برایشان فایده‌ای ندارد و بهتر است قبل از طی این مراحل خطرناک اقدام مناسبی انجام دهند.

وفاداری اندک به باورها و سنت‌ها

یکی از ویژگی‌های بحران هویت کم‌توجهی یا بی‌توجهی به باورها و سنت‌هاست. سهراب نوجوان نسبت به سنت‌ها بی‌توجه یا کم‌توجه است. رستم پس از شکست در مبارزه اول به نیایش می‌پردازد، اما سهراب به تفریح و شکار می‌رود. رستم اصول خاص خودش را دارد. مهم‌ترین اصول و باور او حفظ کیان ایران است. او نمی‌تواند بپذیرد که با پهلوانی که زیر پرچم افراسیاب که دشمن ایرانیان است و دستش به خون ایرانیان آلوده است، مدارا کند. اما سهراب اصول متفاوتی دارد او به باورها و سنت‌های والدین بی‌توجه است. با وجود آنکه مادرش او را از حیل‌های افراسیاب برحذر داشته است، اما او به کمک لشکر یان افراسیاب، برای افزایش قدرت و اعتبار پدر، سرزمین و کیان ایران را مورد تعدی قرار می‌دهد. در دوره نوجوانی این بی‌توجهی به اصول و سنت‌ها ناشی از آن است که نوجوان نسبت به آن‌ها شک و تردید دارد و هنوز برایش به یقین و باور مبدل نشده است. شک و تردید نسبت به مهم‌ترین مسائل وجودی انسان آغاز «بحران هویت» است و والدین تا زمانی که نوجوان در حالت شک، تردید است، نباید نگران افول نگرش‌ها و باورهای نوجوان باشند. ممکن است طی زمان نوجوان باورهای خود را تغییر دهد و به باورها و اصول والدین نزدیک شود. گاهی بر خورد عتاب‌آمیز موجب می‌شود نوجوان برای همیشه اصول و سنت‌های والدین را فراموش کند و یا در برابر آن‌ها جبهه بگیرد.

منابع

۱. گزینده داستان رستم و سهراب شرح حسن انوری چاپ اول تهران، نشر قطره، ۱۳۷۲
۲. نوجوانی دست‌نوشته چاپ نشده از دکتر علی اکبر ابراهیمی